



۲۰۲۰/۱۲/۱۹



عبدالقیوم میرزاده

کتاب

زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

(قسمت پانزدهم)
پیوسته به گذشته

در شرایط کنونی کشور ما موانع ساختاری و غیر ساختاری در راه مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان تاثیر بسزایی میگذارد. شخصیت منفعل حد اکثر زنان و عادات آشتی جویانه و فیزیونومی ضعیف نگهداشته شده آنان که بنابر عدم شرکت شان در کار مساویانه با مردان طی هزاران سال بالایش تحمیل گردیده است از یکطرف و از طرف دیگر موانع سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، قانونی و اقتصادی همه دست بدست هم داده اند تا زنان را طی سالیان متمادی بدینسو به جزء از خدمت شوهر و اولاد داری در تمام عرصه های دیگر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یا هیچ می شمارند و یا گاه گاهی در زیر تاثیر احساسات فردی جنس دوم می انگارند. از طرف دیگر رهایی کامل زنان از سیطره جامعه مرد سالار تنها با بدست آوردن حق اشتغال، حق تحصیل، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن و حق میراث میسر نمیگردد زیرا در بسا کشور های جهان زنان حق کار کردن، تحصیل و انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند اما در این جوامع بصورت کل زنان در بدترین وضعیت جامعه مرد سالار زندگی میکنند، زیرا هنوز فرهنگ مرد سالار در آنجا حاکم است. بطور مثال در عده زیادی کشور های اروپایی که قوانین همه آزادی ها را برای تمام شهروندانش ضمانت میکند اما در موارد فراوان زنان به مجرد که حامله میشوند به بهانه های مختلف از کار اخراج میگردند که به این علت در اکثر موارد زنان یا بدون شوهر زندگی میکنند و یا هرگز نمیخواهند صاحب فرزند گردند، زیرا با از دست دادن شغل، آینده شان را در خطر احساس میکنند. یعنی اینکه در یک دید کلی بنابر فطرت ذاتی یا ژنیتیک زنان آنها آرزو دارند صاحب فرزند گردند اما شرایط حاد و دست و پا گیر جامعه حاکم مرد سالار تحقق این آرزو را برایشان غیر ممکن میگرداند. در کشور مکسیکو زنان برای شمولیت در مؤسسات خاصاً مؤسسات تولیدی اول باید تست حاملگی بدهند. فیلسوف انقلابی آلمانی فریدریش انگلس Friedrich Engels (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵) در کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" مینویسد: زن در خانه پرولتر مرد است.... به قول الکساندر کولونتای مبارز کمونیست برای آزادی زنان در روسیه و اولین سفیر زن در جهان (۱۸۷۲ - ۱۹۵۲) در باره زنان کارگر در کشور های پیشرفته سر مایه داری میگوید: «زنان را تا قبل از سال ۱۹۱۴ در بسیاری از محیط های کاری در آلمان رقیبان کثیف مینامیدند.... روزگاری مرد ها فکر میکردند که فقط آنان میتوانند فشار مبارزه علیه سرمایه دار را بدوش بکشند، که فقط آنان می بایست با دنیای کهنه بدون کمک زنان هم طبقه شان بجنگند، اما از زمانیکه زنان طبقه کارگر به صفوف مبارزه علیه انسانهاییکه نیروی کار شان را می فروشند، در آمدند، کارگران مرد به این واقعیت پی

برندند که تنها گذاشتن زنان و رها کردن آنان در عدم آگاهی در عمل به مبارزه شان لطمه بزرگی وارد کرده است. آنها تشخیص دادند هر قدر صفوف مبارزین وسعت اجتماعی داشته باشد به همان اندازه برای مطالبات شان مؤثر تر عمل کرده می‌توانند. یعنی آنها رقیبان کثیف نیستند.» همین اکنون در بسا کشورها زیر بار مشکلات شدید اقتصادی کار و مشارکت زنان شان را خارج از محیط خانه برسمیت می‌شناسند. بعضاً حتی با اجازه شوهران، پدران و برادران شان به کار جنسی مبادرت می‌ورزند.

تجارب جامعه‌شناسان از تحقیق‌های اجتماعی به این استنباط رسیده است که در بسا جوامع که قوانین حاکم حقوق زنان را در عرصه‌های مختلف زنده‌گی اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ضمانت می‌کند، ولی همسران، پدران و برادران صد ها اما و چرا در پیشروی زنان قرار می‌دهند. بطور مثال با این شخص کارکن با این شخص کار نکن، در همچو اداره ای کار کن و در این اداره کار نکن، با این بخند و با این نخند و هزاران نسخه‌های خود ساخته دیگر که حکایت گر حاکمیت اش بر زن می‌باشد ارائه می‌دهند.

به این ترتیب می‌بینیم که اساساً بستر اصلی مشکلات زنان تنها در وضع قوانین و دادن امتیازات شکلی در روند اقتصادی بهبود بنیادی نیافته بلکه این مسئله بستر کلان تر اجتماعی دارد که آن همانا حاکمیت فرهنگ مرد سالار می‌باشد.

بناءً تنها از طریق تحول بنیادی یا ریشه‌یی برای محوکامل سیستم فرهنگ مرد سالار (پدر - شوهر - برادر) میتوان راه را برای رهایی زن و آزادی اش باز کرد. و این کار صرف از طریق شکست سکوت زن و خروج وی از دایره ای نا آگاهی منفعل به شخصیت استوار قامت و فعال در تمامی بخش‌های اجتماع، اقتصاد، اداره و سیاست ممکن و میسر می‌باشد.

لازم به تذکر است که فایق آمدن زنان بر همه این موانع بسیار عمیق ساختاری و غیر ساختاری یک پروسه دراز مدت و دوامدار دوجانبه می‌باشد. برای تحقق و مدیریت این پروسه زنان کشور ما در گام نخست بوسیله ایجاد یک سازمان سراسری زنان غیر وابسته به تفکرات سیاسی شرق و غرب صرف در طراز منافع ملی افغانستان می‌توانند گام‌های استوار عملی را برای تغییر فرهنگ و باور حاکم در جامعه بردارند. این سازمان باید با حضور خویش در هر خانه، جاده، محله، قریه، شهر، ولایت و کشور موجودیت خویش را رسماً اعلام بدارد. این کار بزرگ مستلزم فداکاری، از خود گذری، قربانی و عرق ریزی شب‌روزی زنان می‌باشد. بدون تلاش، جد و جهد، کار مستمر مثمر، قربانی‌های بیشمار، پیکار بی‌امان خود زنان، این حق شایسته را جامعه و مردان داوطلبانه به زنان هرگز نخواهند داد. زیرا برای دستیابی به این مأمول انسانی بایست فرهنگ مرد سالاری در جامعه از ریشه بر کنده شود. در غیر آن این فرهنگ مانند پدیده‌های وراثتی نسل به نسل ادامه می‌یابد، پسران از پدران می‌آموزند و دقیقاً همان‌کنند که پدران شان کردند و دختران همان آموزند که مادران تحمل کردند و بر علاوه در عقب این سلسله دست بسیار باز قدرت مذهب، شریعت، قانون، عنعنات، آداب و رسم و رواج‌های با قدامت چند و چندین هزار ساله نیز قرار دارد که از این فرهنگ زن ستیز حمایت و حراست می‌کند و نمونه‌های فراوان از عکس‌المعمل‌های خونبار این قشر محافظه کار مذهبی زن ستیز در دل تاریخ کشور ما از دیر گاهی ثبت است. تنها راه مؤثر و کارا همانا تشکل یک سازمان سراسری زنان کشور ما با قدرت و با قبول همه انواع قربانی تا سرحد یک نسل که زنان نه تنها بتوانند موجودیت شانرا بحیث شهروند مساوی الحقوق تثبیت و برویت قوانین تسجیل کنند، بلکه آنها همچنان از طریق این سازمان سراسری که من در هر بخش این نوشتار از آن به تکرار یاد آوری خواهم کرد به زدودن این فرهنگ منحط که نیم جامعه را از مشارکت باز میدارد و نیم دیگر جامعه را معیوب ساخته است در سطح خانواده تا کل کشور مبادرت ورزند. در گام‌های بعدی، بعد از آگاهی دهی زنان جامعه ما

و مشارکت شان در تمام عرصه های اقتصاد، اداره، اجتماع و سیاست در کار مدیریت سیاسی کشور مشارکت صورت گیرد. در اینجا مراد از مشارکت در مدیریت سیاسی به معنی تسجیل قانونمند موجودیت زنان متخصص و آگاه در ارگانهای رهبری کننده و انتخابی دولت و حکومت میباشد. زنان نباید فریب شمولیت نمادین خانم ها را در دستگاه اداره دولت و حوزه های انتخاباتی که هیچ نقشی را برای بیداری و مشارکت عمومی زنان کشور ما در راستای نهادینه کردن فرهنگ مشارکت زنان ندارند، بخورند. البته این سازمان سراسری زنان است که تشخیص میدهد کدام حرکت متهورانه در کدام مقطع زمانی و در کدام عرصه اجتماع و سیاست ضروری و ملزم میباشد تا زنان در آن سهم شایسته ادا کرده و در کلیه امور اجتماع، اقتصاد، سیاست و اداره مشارکت کامل داشته باشند.

این زنان اند که با فراگیری همه رشته های امر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تخیکی، ساختمانی، تکنالوژی و اداری به مردان ثابت سازند که آنها همچو مردان میتوانند در همه رسته های تخیکی و اداری همان مؤثریت و نقشی را داشته باشند که مردان دارند و نه اینکه به تفری ها و انتصابات نمادین بسنده کنند، زیرا محافظه کاران مذهبی و افسار پاسدار سنت در جامعه به هر نیرنگی دست می یازد تا از تشکل و بیداری زنان جامعه ما بوسیله اقناع، خرید و تحایف دهان شیرین کن نماینده گان با فهم و صاحب امکانات تشکیلاتی زنان را بصورت نمادین در بخش های از اداره کشور و سهمیه های انتخاباتی برای انتخابات پارلمانی فریب داده از یکطرف از تشکل زنان جلوگیری میکنند و از طرف دیگر در کار زار تبلیغاتی شان در عرصه ملی و بین المللی از این نمادها بهره برداری سیاسی و اقتصادی میکنند. زنان کشور ما باید یقیناً این آموزه موهنداس کرچند گاندی مشهور به مهاتما گاندی (۱۸۶۹ - ۱۹۴۸) را که به وسیله آن زنان هند را نه تنها بیدار ساخت بلکه به جنبش در آورد، همیشه به ذهن داشته و آنرا فراموش نکنند که گفته است: «برای بیدار شدن مردم، این زنانند که باید بیدار شوند. وقتی دختری حرکت میکند یک خانواده به جنبش در میآید و پس از آن روستا، شهر و ملت نیز تکان خواهند خورد.»

در کشور ما افغانستان یکی از بارز ترین و اصلی ترین شاخص عامل عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و موجودیت نا امنی عدم مشارکت کامل زنان جامعه ما در کلیه عرصه های اقتصاد، اداره و اجتماع میباشد. این محرومیت نه تنها زن را به قشر بدبخت و ناتوان جامعه تبدیل کرده است بلکه همه جامعه و مردم را بدبخت کرده و کفاره این عقب ماندگی را تمام باشندگان این سرزمین میپردازند. مردان نادان جامعه ما به فکر اینکه در تقسیم و توزیع قدرت زن را مطیع و فرمانبردار خویش ساخته و به این ترتیب حکومت خویش را در جامعه تسجیل کرده است، بی خبر از اینکه با این کارش حلقه اسارت عقب ماندگی، فقر و غربت را بدست خویش بر گردن خویش انداخته و هر روز این قلابه غلامی اش دست بدست اجنبیان میگردد و گاه بدست این و گاه بدست آن غلام و برده مورد سوء استفاده قرار دارد. هرچه جامعه از نظر اقتصادی عقب مانده تر باشد به همان میزان تسلط مرد بر تولید و معیشت زنده گی بیشتر است. در بسا حالات هستند عده از مردان که با مادران، زنان و خواهران شان در امور منزل و کار های خانه همکاری و رسیده گی دارند این مردان را در اصطلاح عامیانه بنام های (زنچو، زن ذلیل، غلام زن و) یاد میکنند، این مسئله که ریشه در فرهنگ منحط مرد سالار دارد تأثیر بس بزرگ در طرز فکر جوانان و مردان میگذارد که برای ایجاد تفکر سالم برای آزادی زن جامعه ما از انحصار اقتصادی مرد بسیار زیان میرساند. انحصار اقتصادی و انحصار هزینه زندگی و معیشت در اختیار کامل مرد یکی از مهمترین عوامل محرومیت زن می باشد.

شرایط مختلف که من در هر بخش این نوشتار سعی میکنم تا حد ممکن به توضیح آن ها بپردازم در کشور ما دست بدست هم داده تا زن در کار درون چهار دیوار خانه و مرد برای تأمین هزینه زنده گی در برون از خانه تلاش کند. هر

چند زن در همین شرایط محصور وابستگی اقتصادی هم به نحوی در توسعه و رشد اقتصاد زندگی جامعه ما نقش دارد، اما تصمیم و تسلط مرد انحصاری بوده و تمام راه های آزاد اندیشی و عمل آزاد زن را برای مشارکت کامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مانع و سد گردیده است.

وابستگی اقتصادی زن به مرد و یا انحصار اقتصادی مردان در جوامع مختلف جهان بازتاب های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و از مراحل و نشیب و فراز های متفاوت عبور کرده اند و اما در افغانستان امروز به عنوان یک سنت و قانون زندگی اجتماعی نقش مرد، بر تولید و درآمد اقتصادی انحصاری است. زن افغان مثل اطفال در خانه منتظر دستورات، فعالیت ها و تصمیمات اقتصادی مرد می باشد.

قابل یاد آوری میدانم که عده از دانشمندان علوم سیاست و جامعه شناسی در باره وضعیت مشارکت زنان در غرب نظریات متنوع و انتزاعی ارائه میکنند. آنها به این نظر اند که اشتغال پر رنگ زنان بعد از انقلاب صنعتی اروپا نه به سبب گسترش مشارکت زن در کلیه امور اجتماع بوده بلکه بنابر نیاز شدید صنعت نو پا به نیروی کار ارزان بوده است، که به هیچوجه رفتار جامعه مرد سالار اروپا برای تساوی حقوق زن و مرد نبوده است و حتی در بسیاری از کشور های غربی همین اکنون دستمزد و معاش زنان در مقایسه با مردان کمتر است.

این دانشمندان به این باور اند که کار خانه یا امور منزل و نگهداری و مراقبت اطفال هم شامل مشارکت زن در جامعه میباشد، و به این باور اند که زن نمیتواند در جامعه در سه نقش همسر، مادر و کارگر یا کارمند یا رهبر ظاهر گردد. اما این آقایان به استناد قوانین جامعه مرد سالار اشاره نمیکند که زنان جوامع استبدادی که فرهنگ مرد سالاری در آن حاکم است و منجمله بصورت مشخص کشور ما که با استفاده از مذهب، سنت، فرهنگ، عرف و آداب عقب گرایانه و زن ستیز و سایر بهانه ها طی قرون متمادی برده وار تحت اداره و سیطره ای حاکمیت مرد سالار قرار داشت.

با یک بینش اجمالی و سنجش بسیار ساده میتوان به این نتیجه رسید که اگر در کشور ما زنان در گام نخست با سواد گردند و بصورت کمال و تمام در کلیه امور تعلیم و تربیه، اقتصاد، اداره، سیاست، فرهنگ و صحت عامه مشارکت داشته باشند، در گام نخست خشونت از جامعه رخت میبندد، زن مادر است، اگر مادر فارغ از خشونت زندگی آرام داشته باشد فرزند ویا فرزندان را با آرامش و در فضای عاری از خشونت بزرگ و به جامعه تقدیم میکند. این فرزندان که جامعه سازان فردای کشور اند همکاران و همیاران عدم خشونت میباشند، انسانهای جامعه ما اعم از زن و مرد سالم اندیش میگردند، کشور ما در شاهراه ترقی گام میگذارد و مردم ما خوب و بد را تشخیص داده و راه را از چاه تمیز و تشخیص میدهند و به این ترتیب خود فروشی و وطن فروشی جایش را برای درک منافع ملی و وطن دوستی میدهد و رفاه عمومی بمیان می آید.

دراغانستان بحث اصلی اکنون در گام نخست با سواد سازی و آگاهی دهی زنان جامعه ما غرض آماده شدن برای مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در الویت قرار دارد اما علمای علم اقتصاد از مطالعاتی که در کشور های پیشرفته از مشارکت زنان در امور اداره و اقتصاد انجام داده اند به این نتیجه رسیده اند که مردان بنابر خصوصیت محافظه کارانه ای که دارند در هر نوع شرایطی حتی در نظامهای (دیموکراتیک) غربی با تمام قوت تلاش دارد که فرادستی خویش را با ذرایع و وسایل ممکن محفوظ نگاهدارند. به همین لحاظ در سیستم های که گویا با زنان و اعاده حقوق شان کنار آمده اند، با آنکه زن بآدمی های فراوان و تلاش مجدانه اش با سواد شده و برای مشارکت در امور اداره، اقتصاد، اجتماع و سیاست تحصیلات تخصصی کرده است، اما در این جوامع همچنان دستمزد ها برای زنان نا برابر

با مردان بوده و نوعیت کار را مردانه و زنانه تفکیک کرده اند. به این ترتیب ذهنیت عامه را به نابرابری زن در مشارکت اش در اجتماع بصورت اغواگرانه به نمایش میگذارند.

با وصف این نظریات علمای علم اقتصاد و اداره، با سوادى و آگاهی زنان جامعه ما حد اقل زمینه مشارکت شان را در همه امور اجتماع و سیاست متضمن میگردد. برای دریافت سهم عادلانه از ثروت و منابع آگاهی زنان است که قدرت تشخیص سهم عادلانه را پیدا میکنند و به مبارزه شان برای دریافت سهم عادلانه از ثروت و منابع همچنان ادامه میدهند. این راهیست انسانی و تلاش خستگی ناپذیر را الزامیست.

پایان قسمت پانزدهم

(ادامه دارد)



[برای مطالب دیگر عبدالقیوم میرزاده، اینجا کلیک کنید](#)

